پیشینه دانش های اسلامی در حوزه های علمیه

سیدعلیرضا سیدکباری

اشاره

قرآن و سنت، منابع اصلی علوم اسلامی به شماره می روند. در حقیقت، علوم اسلامی برای فهم این دو منبع نورانی پایه گذاری شده اند. «ثقلین» که پیامبر، مسلمانان را به آن شفارش فرموده اند، درحقیقت، عصاره نبوت و رسالت آن حضرت بود، و بر اساس فرمایش خود ایشان، سعادت و نیکبختی، تنها از آنِ کسانی است که به این دو ریسمان نجات بخش چنگ زنند. به همین هدف، حوزه های علمیه شیعه، در طول تاریخ، علوم گوناگون را برای شناخت هر چه بیشتر و دقیق تر قرآن و عترت، به خدمت گرفتند و دانش های گوناگونی را پدید آوردند که از آن جمله است: شاخه های گوناگون ادبیات اسلامی، علوم قرآنی، علم حدیث، فقه، اصول فقه، منطق، کلام، فلسفه و عرفان. این نوشتار، نگاهی اجمالی است، به پیشینه دانش های اسلامی، در حوزه های علمیه.

1.ادبیات اسلامی

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و چون خداوند، حفظ آن را ضمانت فرموده می توان گفت و زبان عربی نیز بیمه شده است. پس از نزول قرآن، خط عربی از «خط کوفی» خارج شد و انواع مختلفی یافت.به دلیل دشواری انواع دوازده گانه خط کوفی ابو علی محمدبن علی بن حسین مقله شیرازی (272 ـ 328 ق) خط نسخ را اختراع کرد. سپس خوشنویسان اسلامی، مانند: ابن بوّاب (423 / 413)، حسن فارسی، میر علی تبریزی (919 ـ 799) و میرعماد قزوینی (1024 ـ 961) بر غنا و شکوه خط اسلامی افزودند.

در همان سده های اول اسلامی، متون دینی و آثار روایی و حدیثی بزرگی چون نهج البلاغه و دیگر آثار علمی اسلامی، همه به زبان عربی نوشته شد و بدین سان، عربی، زبان بین المللی جهان اسلام گردید.

با گسترش اسلام در آسیا و اورپا، واژه های عربی نیز به فرهنگ و زبان آن کشورها وارد شد، تا جایی که در قرن هفتم هجری، در ایران هشتاد درصد از لغات رایج در گفتار مردم و کتاب ها، واژه های عربی بود، در حالی که تا قرن پنجم 95درصد واژه ها، فارسی بودند.

هم چنین زبان اردو و بعضی دیگر از زبان های رایج، لغات عربی و واژه های قرآنی را پذیرفتند. با گسترش فرهنگ اسلامی، خط ملتهایی که اسلام را پذیرفته بودند، نیز تغییر یافت؛ به گونه ای که خط پهلوی در ایران از بین رفت و جای خود را به الفبای عربی داد و تمام تألیفات و تصنیفات، با الفبای اسلامی نگارش یافت.

از همان آغاز پایه گذاری علوم اسلامی، دانشمندان لغوی و واژه شناسان علوم اسلامی و فرهنگ قرآنی، به تدوین کتب و فرهنگ لغات پرداختند و واژگان اسلامی را معنا کردند تا مسلمانان را در آشنایی بیشتر با قرآن و معارف اسلامی یاری دهند و از طرفی، زبان عربی را از انحراف، مصون دارند.

کتاب العین تالیف خلیل بن احمد فراهیدی (100 ـ 170 ق) نخستین کتاب لغت عربی است. سپس کتاب های دیگری چون المحیط و الجوهرة به رشته تحریر درآمد. برخی از دانشمندان و لغت شناسان در « فقه اللغة» و «فروق اللغة» و «مفردات قرآن» نیز کتاب های مبسوط و مستقلی نگاشتند. همچنین، بانگارش کتاب هایی در موضوع «امثال و حکم» به دست دانشمندان بلند پایه ادب اسلامی، امثال و حکم قرآنی که به صورت بخشی از فرهنگ مردم درآمده بود، تفسیرشد.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خود در پایه گذاری برخی از علوم اسلامی، به گونه ای نقش داشته اند. چنان که معروف است، حضرت علی علیه السلام اصول علم نحو را به ابوالاسود دوئلی آموخت و از او خواست همانند خود ایشان، دیگر پایه ها و عناصر این علم را بسازد و بپردازد. همچنین، خود آن حضرت، با فصاحت بی مانندش اصول علم بلاغت را پایه گذاشت.

حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرموده است:واِنّا أُمَراءُ الکلامِ و فینا تَنَسَّسْبَتْ عُرُقُهُ عَلَینا تَهَدَّلَتْ غُصُوُنُهُ؛ «ما امیران گفتاریم، سخن به تعلیم ما ریشه دوانیده و شاخه های خود را بر سر ما تنیده است».از این رو، شیعیان اهل بیت، در خلق آثار علمی در زمینه های اسلامی گوی سبقت را از دیگران ربودند. علم صرف را ابومسلم معاز الهراء النحوی وضع کرد و ابوعثمان مازنی نخستین اثر را در این علم نگاشت. ابوعبداللّه محمدبن عمران المرزبان الخراسانی اولین کتاب علم بیان را نوشت و خلیل بن احمد نخستین کتاب را در علم عروض نگاشت.

هدف از پایه گذاری همه علوم ادبی این بود که امت اسلامی با قرآن و سنّت، بیشتر آشنا گردند و به گوهر بیانات الهی و ملکوتی راه یابند. در طول تاریخ، هزاران دانشمند فرزانه در این راه گام نهادند تا پاسدار فرهنگ قرآنی باشند.

2 . علوم قرآنی

علم «قرائت» و «تفسیر» از جمله علوم قرآنی است که مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان توجه کرده اند. در صدر اسلام، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ، قرائت اصحاب راگوش می داد و اشتباهات آنان را برطرف می نمود. همچنین، تعلیم و تربیت قاریان قرآن را خود آن حضرت بر عهده گرفته بود.بدین سان، گروهی در علم قرائت به مقام استادی دست یافتند و از اصحاب خود، شاگردانی را تربیت کردند که طبقه اول استادان قرائت، به شمار می روند. طبقه دوم، به طور عموم، از تابعین بودند. طبقه سوم در نیمه اول قرن دوم هجری می زیستند، و شاگردانی را پرورش دادند که طبقه چهارم قاریان به شمار می آیند. هفت تن از قراء طبقه سوم، در زمان خویش، شهرت بسزایی یافتند و در قرائت، مرجعیّت پیدا کردند.

نخستین کسی که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم را جمع آوری کرد، حضرت علی علیه السلام بود که بعد از وفات آن حضرت، اولین مفسر قرآنی شناخته شد. ابوالاسود دوئلی اولین فردی است که قرآن کریم را نقطه و اعراب گذاشت. بنا به نقل ابن الندیم در الفهرست، ابان بن تغلب که از شاگردان و اصحاب امام سجاد علیه السلام است، نخستین کتاب را در علم قرائت نگاشت. ابان بن تغلب علاوه بر علم قرائت، در آفرینش آثار علمی در موضوع «معانی القرآن» و «غریب القرآن» نیز از دیگران پیشی گرفت. اُبی بن کعب انصاری نیز اولین نویسنده در موضوع فضایل قرآن بود. در احکام قرآن، محمدبن السائب و در «تفسیر قرآن»، سعیدبن جبیر اولین کتاب ها را نگاشتند.

از همان آغاز نزول قرآن، علم تفسیر به سان علم قرائت، رواج یافت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را باید نخستین مفسر قرآن کریم شمرد. بعد از ایشان پیشوایان معصوم علیهم السلام ، تفسیر قرآن را به صورت حقیقی ادامه دادند، آن گاه نوبت به شاگردان مکتب تشیع رسید.

قرآن، دو گونه تفسیر می شد: ترتیبی و موضوعی. تفاسیر روایی، نشان می دهند که ائمه، هر دو سبک را به کار می بستند. پیشوای مفسران، علی علیه السلام می فرماید: کتابُ اللّه ِ تُبصرونَ به و تنطقونَ بهِ وَ تَسمعونَ به وَ یَنطِقُ بَعضُهُ ببعضٍ و یَشْهَدُ بعْضُهُ علی بَعْضٍ؛

با کتاب خدا می بینید و با آن سخن می گویید و با آن می شنوید و بخشی از آن، بخش دیگر را توضیح می دهد و برخی گواه برخی دیگر است.»

از تفسیر روایی که بگذریم، علامه طباطبائی، این شیوه را در کتاب پربار المیزان پیش گرفته است.

تا همین اواخر، شیوه رایج میان مفسران شیعه و سنّی، تفسیر ترتیبی بود. البته در مفردات راغب اصفهانی و التبیان شیخ طوسی، اندکی با تفسیر موضوعی آشنا می شویم؛ علامه مجلسی هم، همان شیوه را در بحارالانوار به کار بسته است؛ ولی شیوه تفسیر موضوعی - جز در موضوع فقه القرآن - در قرن اخیر رایج شد. برخی از مهم تفاسیر موضوعی که در زمان ما، در حوزه علمیه قم تألیف گردیده، عبارت اند: از: تفسیر موضوعی، آیت اللّه جوادی آملی؛ منشورجاوید، آیت اللّه سبحانی و پیام قرآن، آیت اللّه مکارم شیرازی.

در عالم شیعه، تفاسیر بسیاری نوشته شده، از آن جمله است: تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع البیان، تفسیر قمی، تفسیر روض الجنان، تفسیر صافی، تفسیر مجمع الصادقین، تفسیر البرهان و تفسیر نورالثقلین. بسیاری از این تفاسیر، و برخی از تفاسیر مهم و دشوار اهل سنت، مانند: تفسیر غرائب القرآن، کشف الاسرار، کشاف، جامع البیان و... را دانشمندان ایرانی نوشته اند.

علاوه بر تفاسیر، برای درک مفاهیم و معانی عمیق قرآن کریم، کتاب های بسیاری نیز در موضوع «فرهنگ لغات قرآن» نگاشته شده که هر کدام ویژگی ای دارد: بعضی از آن ها، به وجوه مختلف واژه های قرآنی پرداختند، و برخی، لغات مشکل قرآن را به ترتیب سوره، نگاشته اند.

کتاب المفردات فی غرایب القرآن نوشته ابی القاسم الحسین بن محمد، معروف به «راغب اصفهانی» (متوفی 502. ق) از برترین کتاب ها در موضوع لغت است که به صورت الفبایی نگاشته شده است. همچنین، تفسیر غرایب القرآن الکریم تألیف فقیه محدث و مفسر لغوی شیخ فخرالدین طریحی (متوفی 1058. ق)، صاحب مجمع البحرین، یکی دیگر از فرهنگ لغات جامع قرآن کریم است.

در قرون اخیر نیز کتب لغت بسیاری تألیف گردیده است. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، در دوازده جلد، به سعی حسن مصطفوی، یکی از بهترین فرهنگ لغات در این دوره است. مفردات القرآن فی مجمع البیان نیز کتاب دیگری است در این زمینه که لغت ها را از کتاب های تفسیری استخراج کرده است.

3. علم الحدیث

حدیث یکی از دو منبع علوم اسلامی است که از آن به «سنّت» یاد می شود. "علم الحدیث" دانشی است برای شناخت قول و فعل و تقریر معصوم، و به دو بخش «روایة الحدیث» و «درایة الحدیث» تقسیم می گردد.

بررسی عدالت و وثاقت راویان احادیث را «علم رجال» برعهده دارد. کیفیت نقل حدیث به وسیله راویان، از لحاظ تواتر و وحدت نقل، اتصال و انقطاع آن، مراتب نقل از نظر صحت و ضعف و اصطلاحات مربوط به این خصوصیات، نیز در «مصطلح الحدیث» بررسی می شود. علم درایة الحدیث هم،از معانی و مفاهیم الفاظ وارد شده در احادیث، بحث می کند.

محرک اصلی مسلمانان به فراگیری و نقل اخبار و احادیث و جمع آوری آن در کتاب های حدیثی،تشویق رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. از طرفی، مسلمانان خود ـ به ویژه بعد از عصر رسالت ـ به این نیاز واقف شدند و دریافتند که احادیث، سرشار از بیانات متقنی هستند که احکام و معارف الهی را در خود جای داده اند.

نخست، تاریخ و سیره، شاخه ای از حدیث شمرده می شد و وقایع تاریخی با سلسله اسناد، در کتاب های حدیث نقل می گردید. چنانکه، در برخی از کتاب های حدیثی، مانند صحیح بخاری تاریخ، از احادیث، جدا نشده است. رفته رفته، کتاب های مستقلی در موضوع تاریخ نوشته شد؛ برخی از این جمله، که به قلم دانشمندان شیعه نگارش شده، عبارت است از: تاریخ یعقوبی، مروج الذهب، التنبیه و الاشراف و تجارت الامم. شاگرد مکتب علوی، عبداللّه بن ابی رافع نخستین کسی است که در علم تاریخ دست به نگارش زده است. وی نام صحابه ای را که در رکاب امیرالمومنین علیه السلام در جنگهای جمل، صفین و نهروان به شهادت رسیده اند، در کتابی جمع آوری کرده است.

احادیث بسیاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول بیست سال رسالت آشکارش و به ویژه پس از هجرت که احکام و قوانین اسلامی در مسائل فردی و اجتماعی گسترش یافت، صادر شد که سخنانی در شرح و بیان قرآن، اخلاق، عقاید، عبادات، قوانین مدنی و کیفری، آداب معاشرت، کیفیت تشکیل خانواده و ترغیب بر فضایل، از جمله مهم ترین آن ها بود. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در شنیدن و حفظ احادیث دقّت و همّت بسیار می کردند. در این میان، گروهی بیش از دیگران، توفیق داشتند؛ به گونه ای که به کثرت حدیث و نقل از پیامبر مشهور شده بودند و دیگران به آنها مراجعه می کردند.

پس از ارتحال پیامبر،اهمیت حدیث بیش از پیش احساس شد. بدین ترتیب، حدیث همدوش قرآن، ملاک عمل مردم و ابزار هدایت امّت اسلامی گردید. البته شیعه تا غیبت کبرای امام عصر علیه السلام از این منبع فیض، بهره مند بود.

در تدوین حدیث بین تشیّع و اهل سنّت تفاوت فاحشی روی داد. شیعه، به پیروی از اهل بیت عصمت علیهم السلام ، کتابت حدیث را از همان آغاز، شروع کرده. ولی عامه، به پیروی از رأی خلیفه دوم و نظر بعضی دیگر از صحابه، بدین بهانه که حدیث با قرآن مشتبه می شود و اهتمام به حدیث جای اهتمام به قرآن را می گیرد، کتابت حدیث را مکروه شمردند، و آن گاه متوجه اشتباه خود شدند که یک قرن از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گذشت. در قرن سوم، همزمان با امامت امام باقر علیه السلام سدّ کراهت حدیث به دست عمربن عبدالعزیز، خلیفه زاهد اموی که خود از نوادگان خلیفه دوم بود، در هم شکست، و اهل سنت نیز نگارش حدیث را آغاز کردند.

اولین کتاب حدیث را حضرت علی علیه السلام نگاشته است. این کتاب، نزد ائمه بود و گاه از آن نقل حدیث می کردند. مصحف فاطمه علیهاالسلام کتاب دیگری در حدیث بود که به دست معصوم، نگاشته شده بود.

کتاب ابورافع در سنن و احکام و قضایا و کتاب سلمان فارسی در «آثار از نخستین کتب حدیث اند که در مکتب اهل بیت و به دست شاگردان ایشان فراهم آمده است. ابوذر غفاری، اصبغ بن نباته، عبیداللّه بن ابی رافع، حرث بن عبدللّه ، ربیعة ابن سمیع، مسلم بن قیس، میثم تمار، عبیداللّه بن حّر، محمدبن قیس بجلی و یعلی بن مرّة از مصنفین طبقه اول شیعه در علم حدیث به حساب می آیند.

صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام ، در طبقه دوم جای می گیرد. این کتاب را - که به زبور آل محمد معروف است - روات همه طبقات بعدی روایت کرده اند. زیدبن علی بن حسین علیه السلام ، جابربن یزید جعفی، حسین بن ثور و زیادبن منذر، از دیگر راویان این طبقه شمرده می شوند. از نیمه اول قرن دوم، همزمان با روزگار امام باقر و امام صادق علیهماالسلام ، شیعه از آزادی نسبی برخوردار گردید و نقل روایت و ضبط و کتابت حدیث به اوج خود رسید. در این دوره، چهار هزار تن از راویان موثق، از امام صادق علیه السلام روایت نقل می کردند که حاصل آن، تألیف چهارصد کتاب حدیثی در اصول، بود که به اصول اربعمأة معروف شده است.

با طرح مسأله ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و هجرت ایشان به ایران، خیل عشاق، برای بهره گیری از بیانات آن بزرگوار، به محضر ایشان شتافتند؛به طوری که 360 تن، بدون واسطه، از ایشان حدیث نقل کرده اند.

از جمله کتب جامع حدیثی شیعه که در طی سالیان متمادی و سفرهای طولانی به دست صاحبان آنها تألیف و تدوین گردیده است، می توان کتاب های ذیل را بر شمرد: الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، استبصار، بحارالانوار، وافی، وسایل الشیعه و مستدرک الوسایل.

از نخستین نویسنده هایی که در شاخه های گوناگون دانش حدیث، قلم زده اند، می توان از افراد زیر نام برد: عبیداللّه بن ابی رافع، اولین مورخ و مصنف در علم «تاریخ»؛ محمد بن اسحاق مطلبی، اولین مؤلف در علم «سیر و مغازی»؛ ابو عبداللّه بن جبلة بن حیان، نخستین نویسنده در علم «رجال»؛ و حسین بن موسی نوبختی، اولین مصنف در علم «فِرق» کتاب «الفرق». نوبختی، هم اکنون در دسترس دانشمندان و پژوهشگران علوم اسلامی است.

4. اصول فقه

فقه و اصول، رابطه ای همانند فلسفه و منطق دارند؛ به عبارت دیگر، اصول فقه، چنان که ازنامش نیز بر می آید، منطق اجتهاد است.علم اصول فقه، مهم ترین علمی است که فقیه در استنباط عمیق احکام از منابع و مدارک مربوطه نیاز دارد. این دانش، بر اساس ادله عقلی ونقلی، روش صحیح مراجعه به منابع و مدارک فقه و استخراج و استنباط احکام را بیان می کند. مقدمه ضروری فقه، برای جلوگیری از استنباط های غلط و بر خلاف نظر شارع مقدس، در طول اجتهاد به شمار می رود. فقه و اصول فقه با زندگی مسلمانان، ارتباط نزدیک دارد و قوانین الهی را در دسترس آنان قرار می دهد. گسترش ابعاد زندگی انسان ها و پیچیده تر شدن آن، قوانین و احکام جدیدی را می طلبد. از همین روست که مقتضیات زمان، همواره سبب دگرگونی در علم اصول فقه و گسترش فقه شده است. برای نمونه، بحث «انسداد»، در پاسخ به برخی از شاگردان آیة الله وحید بهبهانی مطرح شد و مسئله «اجتماع امر و نهی» با عنوان خاص، از قرن سیزدهم به علم اصول وارد شد.

تاکنون 266 عنوان کتاب اصولی شناخته شده، به چاپ رسیده است، که برخی از آنها دارای چندین جلد است. براساس آماری که شیخ آقا بزرگ، از کتاب های اصولی، در کتابخانه های خطی به دست می دهد، شماره کتب و رسالات اصولی که به چاپ نرسیده یا ناشناخته مانده است، به صدها اثر می رسد.

بنیان گذار علم اصول فقه بنا به نظر آیت اللّه سید حسن صدر، امام محمد باقر و امام صادق-علیهماالسلام-اند. این دو پیشوای معصوم، قواعد این علم را به شاگردان و اصحاب خود تعلیم دادند، و آنها به تبویب قواعد پرداختند، و کتاب هایی در این رشته نگاشتند.

اولین مصنف در علم اصول فقه، هشام بن حکم است که کتاب الالفاظ و مباحثها را نوشته است. برخی از نخستین تألیفات دانشمندان شیعه در علم اصول، عبارت ند از:

اختلاف الحدیث و مسائله، الخصوص والعموم، ابطال القیاس، نقض اجتهاد الرأی (علی ابن راوندی)، خبرالواحد والعمل به، لشف التمویه و الاقتباس فی ابطال القیاس، بیان الدین فی الاصول و مسائل الحدیثین المختلفین.

بحث، پژوهش، و نگارش در زمینه اصول فقه، تا امروز ادامه داشته و صدهاسال تلاش علمی بزرگان، تحول عمیق و ثمرات پرباری را در این عرصه، به ارمغان آورده است. که از آن جمله می توان این آثار را نمونه آورد:

الذریعة الی اصول الشریعة، عدة الاصول، المصادر، معالم الاصول، تهذیب الاصول، ضوابط الاصول، عناوین الاصول، اشارات الاصول، الفصول الغرویة، نهایة الدرایة، هدایة الدرایة، هدایة المسترشدین، بدایع الافکار، قوانین الاصول، فرائدالاصول، کفایة الاصول، اجودالتقریرات، مقالات الاصول، تهذیب الاصول، محاظرات فی اصول الفقه، اصول فقه، حلقات الاصول.

5. فقه

علم فقه از مهم ترین شاخه های علوم اسلامی است. این دانش را که عهده دار شرح و تفسیر قرآن و سنت، و بیان احکام الهی است، می توان رمز ماندگاری مسلمانان در صحنه تاریخ دانست. دانش فقه چگونگی استخراج و استنباط احکام اسلامی، از مدارک چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل، را پیش روی مسلمانان قرار می دهد و آنان را در مسیر زندگی رهبری می کند مسائل حقوقی، مدنی، خانوادگی، جزایی، اداری، سیاسی، همه در باب های گوناگون علم فقه بررسی می شوند.

برای استنباط حکم شرعی، تسلط بر ادبیات عرب، تفسیر قرآن کریم، منطق، علم حدیث، علم رجال و اصول فقه ضروری است.

در عصر رسالت، اجتهاد امری شناخته شده بود؛ هر چند مسلمانان تا آنجا که امکان داشت، برای آگاهی از حکم شرعی، به خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه می کردند. پیشوایان معصوم ما نیز بر همین شیوه، به بیان احکام الهی می پرداختند تا این که زمان غیبت کبرای حضرت مهدی علیه السلام فرا رسید و آن حضرت، راویان احادیث ائمه علیهم السلام را به جانشینی در مسائل پیش آمده، معرفی کردند: واَمَّاالحوادثُ الواقعةُ فاَرجعوا فیهِا الی رُواة احادیثِنا، فَإنَّهم حُجَّتی علیکم و أنا حُجةُ اللّه علیهم؛ «در حوادثی که رخ می دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها.»

فقهای شیعه، پس از دریافت اجازه اجتهاد به یادگیری شیوه های اجتهاد و آموزش آن به طالبان دانش، همت گماردند و بدین سان، سلسله ای را فراهم آوردند که تاکنون ادامه دارد. شاید در هیچ جای دنیا، مانند این سلسله هزار و چهارصد ساله استادی و شاگردی وجود نداشته باشد. در جهان اسلام نیز، هر چند این پیوستگی استاد و شاگردی، در دانش هایی مانند فلسفه و عرفان، به چشم می خورد، لیکن هیچ یک از این سلسله ها، به پایه سلسله فقیهان شیعه نمی رسد.

پس از دوران ائمه معصومین علیهم السلام ، علی بن ابی رافع از نخستین فقهای شیعه، به شمار می آید. سعیدبن مسیب نیز اولین کسی است که پس از روزگار امامت، در فقه، کتاب نوشته است.

ابن الندیم در فصل اخبار فقهاءالشیعة و اسماء ما صنفوه من الکتب از کتاب الفهرست، بیش از سی کتاب فقهی شیعه، نوشته شده عصر امامت، و نویسندگان آن ها را نام برده است. در بین فقهای عصر ائمه، نام عده ای از فقهای ایرانی نیز به چشم می خورد: ابوعبداللّه محمدبن خالد برقی قمی، از آن جمله است که از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود و کتاب های العویص، التبصره، المحاسن و الرجال از آثار او است. حسن بن سعید اهوازی و حسین بن سعید اهوازی نیز از اصحاب امام جواد علیه السلام بودند و ابن الندیم برای حسین بن سعید اهوازی، دوازده کتاب نام برده است.

ابو جعفر احمدبن عیسی قمی که سه کتاب الطب الکبیر، الطب الصغیر، و المکاسب را نگاشته است؛ سعید بن ابراهیم قمی، مؤلف تصدیرالدرجات و ابو جعفر، محمدبن حسن بن احمدبن ولیدبن ولیدقمی، صاحب کتاب الجامع فی الفقیه و تفسیرالقرآن، از دیگر دانشمندان ایرانی هم روزگار با امامان معصوم علیهم السلام بودند. نیز از آن جمله است. ابوسعید بن سهل بن زیاد الآدمی الرازی که از اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام و دارای تألیفات متعدد است؛ ابواسحاق، ابراهیم بن محمد اصفهانی از عالمان مورد وثوق و مؤلف کتاب اخبار الحسنِ بن علی؛ فضل بن شاذان نیشابوری صاحب تألیفات گران مایه در فقه و حدیث.

پس از روزگار رسالت و امامت، فقهای شیعه، مرجع شیعیان معرفی شدند. آنان عالمانی بودند خویشتن دار، حافظِ دین، مخالف هوای نفس،و مطیع امرمولی؛ از این رو گروهی از آنان برای اجرای احکام و احیای ارزش های اسلامی، به سان ائمه اطهار علیهم السلام ، جان خویش را سپر بلا نمودند و شهادت در راه خدا را برگزیدند تا جامعه اسلامی به سعادت دنیوی و اخروی نایل آید.

آیة الله علامه آصفی در کتاب شهداءالفضیلة، 35 تن از فقهای شیعه امامیه، از قرن چهارم تا چهاردهم را نام برده است که اگر شهدای انقلاب اسلامی را بر آن بیفزاییم، شمار آنها بیشتر خواهد شد.

تألیفات فقهی علمای شیعه، از قرن چهارم، با آثاری مانند المُقْنع و الهدایة شیخ صدوق، آغاز و تاکنون، با آثاری مانند مصباح الفقاهة آیة الله خویی، و تحریرالوسیلة و کتاب البیع امام خمینی قدس سره ، ادامه داشته است.

آمار زیر،نشانگر تعداد فقهای شیعه و آثار علمی آنها در هر عصر است :

قرن تعداد فقهای شیعه تعداد کتب فقهی شناخته شده

قرن 4 1 1

قرن 5 9 41

قرن 6 7 9

قرن7 6 19

قرن8 7 53

قرن9 10 49

قرن10 14 128

قرن11 44 162

قرن12 43 243

قرن13 37 199

قرن14 41 150

6. علم منطق

منطق، قانون صحیح فکر کردن است. ابزاری است که به کار بستن آن، ذهن را از خطای در تفکر باز می دارد؛ این ویژگی، علم منطق را به صورت مقدمه ای ضروری، وارد طبقه بندی علوم اسلامی کرد. فیلسوفان و متکلمان اسلامی با کوشش های بسیار، این علم را به کمال رساندند. و کتاب های ارزشمندی، در این موضوع، نوشتند. روش رایج فیلسوفان و متکلمان اسلامی،آن بود که در پیش درآمد کتاب های کلامی و فلسفی خود، یک دوره علم منطق می نگاشتند. برای نمونه، تجریدالمنطق خواجه نصیرالدین طوسی، مقدمه تجریدالاعتقاد است و چهار جلد از کتاب بزرگ فلسفی شیخ الرئیس، بوعلی سینا، در موضوع منطق است. این کتاب، در حقیقت، دائرة المعارف فلسفه اسلامی است که در ده جلد بزرگ به چاپ رسیده است. همچنین، یک سوم از کتاب اشارات ابن سینا، در علم منطق است. در زیر،از چند اثر مشهور منطقی نام می آوریم:

المنطقیات، فارابی؛ منطق الشفاء، ابوعلی سینا؛ تجریدالمنطق، خواجه نصیرالدین طوسی؛ اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی؛ منطق المشرقیین، ابو علی سینا؛ القصیدة المزدوجة، ابوعلی سینا؛ حکمة الاشراق (قسمت اول)، علامه قطب الدین شیرازی؛ درة التاج (بخش اول)، علامه قطب الدین شیرازی؛ مطالع الانوار، قاضی سراج الدین ارموی؛ شرح مطالع، قطب الدین رازی؛ تهذیب المنطق، تفتازانی؛ حاشیه تهذیب المنطق، عبدالله قزوینی؛ شمسّیه، قطب الدین رازی؛ لئالی المستنطقة، حکیم ملاهادی سبزواری.

7. علم کلام

علم کلام، برای تبیین معارف و اثبات عقاید اسلامی و دفاع علمی از باورها و ارزش های دینی در برابر هجمه شبهات، به وجود آمد. این دانش، عهده دار تبیین مسایل مبدأ و معاد، انسان،جهان، نبوّت و امامت؛ و دفاع از اصول معارف اسلامی با منطق استوار و استدلال عقلی و حجت نقلی است.از این رو ابزار علمی آن، قرآن کریم، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت، و عقل سلیم است.

روش کلامی، نخستین بار در قرآن کریم به کار گرفته شده است؛ براهینی که برای اثبات برخی از مسائل اعتقادی، قرآن،اقامه شده، گواه این مدعاست. سپس، امامان شیعه روش قرآنی را در پیش گرفتند؛ این امر، از تفاسیر قرآن به قرآن، و بعضی از تفاسیر روایی، و کتاب های حدیثی مانند: کافی، نهج البلاغه،توحید صدوق و احتجاج طبرسی، به خوبی، برمی آید. علی علیه السلام ، خود از پیشتازان این علم شریف است. آن حضرت، مسائل عقلی اسلامی، نظیر: حدوث و قِدَم، متناهی و غیر متناهی، بساطت و ترکیب و جبر و اختیار را به خوبی تجزیه و تحلیل کرد و با براهین قاطع، به دفاع از معارف وحیانی پرداخت. علمای شیعه با پیروی از اهل بیت عصمت، روش کلامی آنان را اخذ کردند و راه آنان را ادامه دادند و بدین سان، در علوم عقلی، بر دیگر مذاهب اسلامی پیشی جستند.

علمای اسلامی، آموزه های دینی را در یک تقسیم، سه بخش کرده اند: 1. عقاید؛ 2. اخلاق؛ 3. احکام. علم فقه متکفل قسم سوم است، و علم اخلاق به بخش دوم می پردازد و علم کلام، عهده دار بخش نخست از تعلیمات دینی است. این تقسیم، ناظر برمتن اسلام است؛ از این روی، برخی از علوم اسلامی، مانند: ادبیات و منطق که مقدمات تحقیق درباره تعلیمات اسلامی را فراهم می آورند، جایگاهی در آن نیافته اند. هم چنین این تقسیم، به ارتباط میان تعلیمات اسلامی با ابعاد وجودی انسان نظر دارد؛ چنان که، مسائل مربوط به عقل و اندیشه در بخش عقاید، و امور مربوط به خُلق و خوی، در قسمت اخلاق، و دستورات مربوط به حوزه عمل انسان، در قسمت احکام جای گرفته است. توحید، عدل، نبّوت، امامت و معاد،اصول اعتقادات مذهب تشیع اند. و باقی تعلیمات اسلامی، جزء فروع دین شمرده می شوند.

جاحظ اولین کسی را که در مکتب تشیع به مناظره پرداخته است، کمیت بن زید معرفی می نماید؛ حال آنکه فاضل تر از وی، امام او، حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام است. هم چنین باید ابوذر و مقداد و سلمان را در ردیف نخستین کسانی قرار داد که به مناظره پرداخته اند.

ابن الندیم در الفهرست، علی بن اسماعیل بن میثم تمار را اولین مصنف علم کلام معرفی کرده و به دو کتاب وی، بانام های کتاب الامامة و کتاب الاستحقاق اشاره کرده است.

برخی از کتاب های مهم علم کلام از این قرار است:

اوائل المقالات، شیخ مفید؛ الشافی فی الامامة، سیّد مرتضی علم الهدی؛ قواعدالحرام، شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی؛ تجریدالاعتقاد، خواجه نصیرالدین طوسی؛ کشف المراد، علامه حلی؛ شوارق الالهام، مولی عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد، مولی عبدالرزاق لاهیجی.

خواجه نصیرالدین طوسی، تحوّل بزرگی در علم کلام آفرید و آن را به کمال رسانید. کتاب تجرید الاعتقاد او، محور بحث های کلامی بسیاری گردید و دانشمندان و متکلمین بعد از او، شرح ها و حاشیه های بسیاری برآن نگاشتند.

پس از به ا ستقلال رسیدن شیعه، مشاجرات مذهبی رو به کاستی نهاد و علم کلام به آنچه که از مکتب خواجه به دست آورده بود؛ بسنده کرد.

8 - فلسفه و حکمت

آدمی، تا بوده، اندیشمند بوده است. شناخت هستی و آغاز و انجام آن، همواره یکی از دغدغه های اصلی فکر انسان بوده که، با اعتقادات مذهبی نیز گره خورده است. از این رو، اولین افکار فلسفی را باید در اندیشه های بنیادین مذهبی جست. دین اسلام، مردم را به اندیشه و تعقل در واقعیات و حقایق جهان، و فراگیری دانش فراخوانده است.

با الهام از رهنمودهای حیات بخش وحی و کلام نورانی پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام بود که فلسفه، در دامن فرهنگ اسلامی تولد یافت. فرهنگ اسلامی با غنای ذاتی خویش، توانست روش استدلالی و برهانی خود را در قالب فلسفه اسلامی عرضه نماید. این روش، نه مأخوذ از فلسفه یونانی؛ بلکه به سان دیگر علوم اسلامی، برخاسته از آموزه های پربار وحی و سنت بود.

سخنان استوار امیرحکمت، حضرت علی علیه السلام ، همان گونه که بر متکلمان شیعه راهگشا بود، روش استدلال و برهان را برشاگردان فلسفه الهی نیز آموخت؛ آن حضرت فرموده است: رأس الحکمة لزوم الحق، علیکم بموجبات الحق، فالزموها و ایّاکم و محالات الترهات؛ ملازم حقیقتِ بودن اساس حکمت است، دلایل واقعی را فراگیرید و خود را به برهان و منطق مجهز سازید و از شبهه و مخالطه بپرهیزید.»

این سخن، برای وضع علم منطق کافی می نمود؛ چنان که این توصیف پر محتوا از باری تعالی، برای بنیان نهادن فلسفه الهی: اولّ الدین معرفتُه و کمالُ معرفتِه التصدیقُ به و کمالُ التصدیقِ به توحیدُه و کمالُ توحیدِه الاخلاصُ له و کمالُ الاخلاصِ نفیُ الصفاتِ عنه...؛ «پایه سخن دین، شناخت خداست؛ و کمال شناخت، راست دانستن وجود اوست؛ و کمال آن، یگانه دانستن او؛ و تکامل توحید، اخلاص به ساحت قدس ربوبی است؛ و اخلاص، تنها با اعتراف به احدیت ذات حق و در پرتونفی صفاتِ زاید صورت می گیرد.»

فارابی در احصارالعلوم درباره الهیات - که از موضوعات خاص فلسفی است - چنین می گوید:

این بخش،از موجوداتی که جسمیت ندارند و در اجسام نیستند، بحث می کند؛ یعنی اول می پرسد آیا این گونه چیزها موجود هستند یانه؛ آن گاه با برهان ثابت می کند که موجود هستند. سپس به بررسی می پردازد که آیا تعدادشان بسیار است یانه. سپس با برهان، متناهی بودن آنها را ثابت می نماید. آن گاه بررسی می کند که آیا مراتب آنها در کمال یکی است، یا دارای مراتب متفاوت می باشند. سپس با برهان ثابت می کند که در مراحل کمال، دارای مراتب متفاوت هستند. سرانجام، با برهان ثابت می نماید که این موجودات با آنکه زیاداند، از ناقص ترین مرحله به سوی کامل ترین مرحله در حرکت اند و این راه را می پیمایند تا به آن موجود کلّی برسند که ممکن نیست موجودی از او کامل تر بوده باشد و هرگز ممکن نمی شود که چیزی در مرتبه وجود او قرار بگیرد، با آنکه او را نظیری یا ضدی باشد.

در این بحث به «اوّلی» می رسد که ممکن نیست پیش از او اوّلی بوده باشد. به «قدیمی» می رسد که ممکن نیست وجود خود را از هیچ چیز دیگر گرفته باشد و این موجود، همان موجود ازلی قدیم واحد مطلق است.

سه مکتب مهم در فلسفه اسلامی عبارت اند از: 1. مکتب مشّاء؛ 2. مکتب اشراق؛3.مکتب حکمت متعالیه.

مشائی ها تنها بر استدلال و برهان عقلی تکیه دارند و طرفداران مکتب اشراق، در روش فلسفی خود، علاوه بر برهان عقلی، مجاهده وتصفیه نفس را برای انکشاف حقایق، دخیل دانسته اند. افلاطون، طرفدار حکمت ذوقی و اشراقی، و ارسطو، از مشائیان به شمار می آید. در دوره اسلامی نیز، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، نماینده کامل مکتب مشاء، و شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی، پایه گذار مکتب اشراق شناخته شده اند. علاوه بر این دو مشرب، روش کلامی و روش عرفانی نیز در جهان اسلام متداول بود. صدرالمتألهین شیرازی با جمع و تلفیق این چهار روش عقلی، حکمت متعالیه را پایه گذاری کرد.

بیشتر بزرگان فلسفه در جهان اسلام، از ایران برخاسته اند. چنانکه پایه گذاران هر سه مکتب فلسفی، ایرانی هستند. ایران، همواره محور و مرکز بحث های فلسفه اسلامی بوده و اندیشمندان نامداری پرورده است.

لازم است یادآوری کنیم که در هر یک از نظام های عقلی، فلسفی و فقهی، مسائل سیاسی اسلام نیز مطرح می شود که ترکیبی از آنها فلسفه سیاسی اسلام را تشکیل می دهد.

برخی از کتاب های مهم فلسفه اسلامی عبارت اند از:

آراء اهل المدینة الفاضله، فارابی؛ الشفاء، ابن سینا؛ النجاة، ابن سینا؛ الاشارات و التنبیهات، ابن سینا؛ التحصیل، ابوالحسن بهمنیار؛ المباحث المشرقیة، فخر رازی؛ حکمة الاشراق، شهاب الدین سهروردی؛ تلویحات، شهاب الدین سهروردی؛ مقاومات، شهاب الدین سهروردی؛ مطارحات، شهاب الدین سهروردی؛ درة التاج، قطب الدین شیرازی؛ قبسات، میرداماد؛ الحکمةُ المتعالیة، صدرالمتألهین شیرازی؛ الشواهد الربوبیة، صدرالمتألهین شیرازی؛ المشاعر، صدرالمتألهین شیرازی؛ المبدأ و المعاد، صدرالمتألهین شیرازی؛ شرح منظومه، ملاهادی سبزواری؛ اسرارالحکم، ملاهادی سبزواری؛ اساس التوحید، میرزا مهدی آشتیانی؛ نهایة الحکمة، علامه طباطبایی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی.

آنچه بیش از هر چیز دیگر، در میان فلاسفه اسلامی به چشم می خورد، شیعه بودن آنها یا تمایلشان به تشیع است. این امر از آنجا ناشی شده است که ائمه شیعه به پیروی از قرآن کریم همواره پیروان خود را به تفکر فلسفی تشویق می کردند و بیانات آن بزرگان، سرشار از حکمت و فلسفه است. از این روی است که سر سلسله فلاسفه مسلمان، ابویوسف، یعقوب بن اسحاق کندی، از سرزمینی پا به عرصه علم نهاده که پایتخت شیعه است، و صفاتی که فارابی برای رئیس مدینه فاضله بر می شمارد، با صفات و خصوصیات امامان معصوم شیعه یکسان است.

9. علم عرفان

عرفان، در دامان فرهنگ اسلامی زاده شد وپرورش یافت. تهذیب و تکمیل نفس و رسیدن به مقام قرب الهی، آرزوی اهل سیر و سلوک است. آنان معرفت خدا را برتر از همه چیز می دانند و در پرتو آن هر چیز دیگر را می شناسند. بنا براین، عرفان اسلامی، تفسیر عملی حدیث شریف مَنْ عرف نفسه، فَقَدْ عرف ربه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت: در حلقه اول از زنجیره شاگردی و استادی قرار گرفته اند. آنان با پرورش فرزانگان نیک سیرتی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و اویس قرنی، سیره شهودی را در جامعه اسلامی رواج دادند و شاگردان خویش را به آن پایه از معرفت رساندند که از دنیا بی نیاز شدند تا جایی که سلمان فارسی از مال دنیا سه چیز بیش نداشت: مصحف شریف، شمشیرِجهاد، پوستی برای فرش خانه.

در قرن اوّل هجری، عارف و صوفی نام گروهی خاص نبود؛ ولی در قرن دوم، زاهدان و عابدان به این نام شناخته شدند. گروه بسیاری از عارفان، سلسله خود را به یکی از ائمه شیعه نسبت می دهند. نهج البلاغه، صحیفه علویه، صحیفه سجاّدیه، مناجات شعبانیه، دعای عرفه و مصباح الشریعه از جمله منابع نورانی ای هستند که اهل عرفان همواره بدانهاتوجه کرده و از آنها خوشه برچیده اند.

متصوّفه تا قرن دهم هجری، از دید موقعیت اجتماعی، سلسله های استاد- شاگردی داشتند. با تحول بزرگی که محیِ الدین عربی در عرفان نظری پدید آورد، افرادی چون صدرالمتألهینِ شیرازی، فیض کاشانی و قاضی سعیدقمی به این گروه، گرایش پیدا کردند. هر چند آنها عارف شناخته نمی شدند، برجستگی عرفان محی الدین آنان را برتر از اقطاب و متصوفه قرارداد و بدین سان رابطه استاد - شاگردی، دراین علم از هم گسیخت. از آن پس، متصوفه مشهور، غرق آداب معاشرت ظاهری شدند و عارفان حقیقی در جمع فلاسفه و فقهای اسلامی ظاهر گشتند. حکیم متأله ملاصدرای شیرازی در آغاز کتاب کسراصنام الجاهلیة، به افشای ظاهر پرستان عارف نما که باعث ننگ عرفان اسلامی شده اند، پرداخته است.

از جمله کتاب های معتبر عرفان اسلامی می توان به کتب ذیل اشاره کرد:

گلشن راز، شیخ محمود شبستری؛ منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری؛ منطق الطیر، عطار نیشابوری؛ عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی؛ فتوحات المکیه، محی الدین عربی؛ فصوص الحکم، محی الدین عربی؛ نفحات الانس، عبدالرحمان جامی؛ اشعة اللمعات، عبدالرحمان جامی، لمعات، فخرالدین عراقی همدانی؛ تمهیدات القواعد، صائن الدین علی ترکه اصفهانی؛ مصباح الانس، محمدبن حمزه - ابن فناری؛ مفتاح غیب الجمع والوجود، صدرالدین قونوی؛ الواردات القلبیة فی معرفة الربوّبیة، صدرالمتألهین شیرازی.

عرفان و تصوف که نخست، به طبقه ظاهر پرستان اختصاص داشت، به دست عارفان بزرگی چون: سیدبن طاووس، سیدبحرالعلوم و عارف نامی عصرما، حضرت امام خمینی- که در عین فقیه بودن، در عرفان اسلامی به مقام شامخی نایل آمده بودند- با تحوّلی عظیم روبه رو شد. مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة و اربعین حدیث حضرت امام خمینی، ما را به این نکته می رساند که بعد از تحولی که محی الدین عربی در عرفان نظری پیش آورد، بزرگانی در جهان اسلام ظهور کردند که فقه اکبر و اصغر را در وجود خود جمع کرده بودند.

10. علم اخلاق

علم اخلاق، یکی دیگر از علوم اسلامی است. اخلاق در میان علم و عمل و هم مرز با اعتقاد و فعل است. تنها با تقویت ایمان و اعتقاد و مراقبت از افعال و اعمال، انسان می تواند به مدارج کمال دست یابد.

برترین اسوه و الگوی اخلاق، شخص پیامبر خداست که بنا به فرمایش خود آن حضرت، برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث گردید. آن بزرگوار، به مقام ثُمّ دنی فَتَدلی فکان قوسین اَوْادنی رسیده بود و امت اسلام را در هر دو بخش نظری و عملی رهبری نمود. از آن پس، عترت پیامبر با زبان ادعیه و سلوک خویش، انسان عصر جاهلی را به نور الهی رهنمون شدند و شاگردانی را پرورش دادند که هر یک نمونه انسان سعادتمند و آراسته به فضایل اخلاقی شدند.

سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عماریاسر، ربیع بن خیثم، همام بن عباد، محمدبن ابی بکر، جندب بن زهیر، حبة بن جوین، مصایح نخعی، حجربن زائد، جارودبن منذر و محمدبن شاذان نیشابوری از جمله افرادی هستند که در این علم برجستگی یافتند. چنان که درباره سلمان فارسی نقل است که امام صادق فرمود اِنَّ سلمان الفارسی افضل من لقمان الحکیم الذی ذکره اللّه سبحانه فی القرآن؛ «همانا سلمان فارسی برتر از لقمان حکیم است که خداوند نامش را در قرآن آورده است.»

در زیر، نامی برخی از کتاب های مهمّ اخلاقی آمده است:

تحف العقول، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی؛ طهارة الاعراق، ابن مسکویه رازی؛ اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی؛ مکارم الاخلاق، خواجه نصیرالدین طوسی؛ جامع السعادات، ملامهدی نراقی؛ معراج السعاده، ملااحمد نراقی؛ محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی.

22. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص 406.

23. نهج البلاغه، خطبه اول.

24. فارابی، احصاءالعلوم، فصل چهارم، علم الهی، ص 105-102.